

The Polysemous Study of ‘Standing’ and ‘Sitting’ in Tarikh-i Bal'ami (Comparing it with Evidence from Middle and Contemporary Persian)

Narjes Banou Sabouri *

Assistant Professor, Department of Linguistics, Payame noor university, Tehran, Iran,
n_sabouri@yahoo.com

Zahra Hamedi Shirvan

Ph.D., Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran,
hamedishirvan@gmail.com

Shahla Sharifi

Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of literature and humanities, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran, sh-sharifi@um.ac.ir

Abstract

The present study is a historic-semantic research that seeks to overview the meaning of two verbs of ‘standing’ and ‘sitting’ in Tarikh-i Bal'ami (A book by Bal'ami about the History of the Prophets and Kings). To achieve a comprehensive conclusion, the results of this study were compared with various meanings of these two verbs in the texts of middle Persian from one hand and the contemporary Persian on the other hand. The results showed that from two main components of ‘standing’ (be upright and immovable) that are derived from the Iranian Ancient root of this verb, the second one (immovability) is common in most of its semantic aspect whether in concrete or abstract forms. Also, the verb ‘standing’ in Tarikh-i Bal'ami has undergone semantic extension compared to the middle period while this verb faced semantic reduction in contemporary period compared to Tarikh-i Bal'ami. From semantic component approach, the verb ‘sitting’ showed that two of its components (stay downward and immovable) that are derived from the Iranian Ancient root of this verb can be seen in most of its meaning whether in concrete or abstract forms. The comparison of the verb ‘sitting’ in different periods showed that this verb undergone extension in each period than the previous ones. Due to the common semantic components that exist in various meaning of each of these two verbs, sitting and standing can be called Polysemy.

Keywords: Polysemy, Standing, Sitting, Tarikh-i Bal'ami, Middle Persian, Contemporary Persian

* Corresponding author

فصل نامه متن شناسی ادب فارسی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸، صص ۷۲-۵۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۳۰

بررسی چندمعنایی فعل های «ایستادن» و «نشستن» در تاریخ بلعمی و مقایسه آن با شواهدی از فارسی میانه و فارسی معاصر

نرجس بانو صبوری* - زهرا حامدی شیروان** - شهلا شریفی***

چکیده

این تحقیق، پژوهشی معنی شناختی - تاریخی است که دو فعل ساده «ایستادن» و «نشستن» را در تاریخ بلعمی از نظر معنایی بررسی کرده است. برای دستیابی به نتیجه ای جامع تر و کامل تر، نتایج این بررسی با معانی مختلف این دو فعل در متون فارسی میانه و شواهدی از فارسی معاصر مقایسه شده است. نتیجه پژوهش نشان می دهد که از دو مؤلفه اصلی فعل «ایستادن» یعنی «+سرپابودن» و «+سکون» - که برآمده از مفهوم ریشه ایرانی باستان این فعل است - مؤلفه «+سکون» چه به صورت عینی و فیزیکی و چه به صورت انتزاعی و ذهنی در بیشتر ابعاد معنایی این فعل مشترک است. همچنین بررسی «ایستادن» از نظر کاهش و گسترش معنایی در یک نگاه کلی و تنها بر پایه تعداد معانی فعل ها بیانگر این است که «ایستادن» در تاریخ بلعمی نسبت به دوره میانه گسترش معنایی و در دوره معاصر نسبت به تاریخ بلعمی کاهش معنایی داشته است. بررسی فعل «نشستن» از دیدگاه مؤلفه های معنایی نشان دهنده این است که دو مؤلفه «+جهت پایین» و «+سکون» - که برگرفته از معنای ریشه ایرانی باستان این فعل است - چه به صورت عینی و فیزیکی و چه به صورت انتزاعی یا ذهنی در بیشتر معانی این فعل دیده می شود. همچنین مقایسه معنایی فعل «نشستن» در دوره های مختلف بیانگر آن است که این فعل در هر دوره نسبت به دوره پیشین خود گسترش معنایی داشته است. در مجموع با توجه به مؤلفه های معنایی مشترک میان معانی مختلف هر یک از این دو فعل، می توان «ایستادن» و «نشستن» را فعل هایی چندمعنا خواند.

واژه های کلیدی

چندمعنایی؛ ایستادن؛ نشستن؛ تاریخ بلعمی؛ فارسی میانه؛ فارسی معاصر

*استادیار گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
n.sabouri@gilan.pnu.ac.irom

** دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، hamedishirvan@gmail.com

*** دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، sh-sharifi@um.ac.ir

مقدمه

چندمعنایی (polysemy) از جمله روابط واژگانی (lexical relations) است و به سادگی می‌توان آن را شرایطی تعریف کرد که یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار باشد (صفوی، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ به عبارتی دیگر، واژه یا تکواژی را می‌توان چندمعنی خواند که دارای چند معنای مرتبط با هم باشد (رک: لاینز، ۱۳۹۱: ۸۹). چندمعنایی در پژوهش‌های معنی‌شناختی، همواره از مباحث چالش‌برانگیز است که معنی‌شناسان به آن علاقه داشته‌اند. در دهه‌های اخیر نیز پژوهشگران و صاحب‌نظران به چندمعنایی در افعال توجه نشان داده‌اند و چندین پژوهش در این زمینه انجام شده است. تاکنون درباره چندمعنایی افعال مربوط به حالت بدن (posture verbs) در زبان فارسی پژوهشی انجام نشده است. در این نوشتار از دیدگاه معنی‌شناسی تاریخی به دو فعل اصلی و ساده بیانگر حالت بدن یعنی «ایستادن» و «نشستن» پرداخته می‌شود. هدف اصلی این پژوهش بررسی معنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» در تاریخ بلعمی و مقایسه نتایج به دست آمده با معنای این دو فعل در متون فارسی میانه و نیز فارسی معاصر است؛ به بیان دیگر در این پژوهش به بررسی در زمانی تغییرات معنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» در سه مقطع تاریخ زبان‌های ایرانی، یعنی قرن چهارم با تکیه بر شواهدی از تاریخ بلعمی و دوره پیش از آن با استناد به متون فارسی میانه زردشتی و نیز دوره پس از آن با استناد به شواهد فارسی معاصر پرداخته می‌شود.

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:

با توجه به بررسی معنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» بر پایه مؤلفه‌های معنایی در دوره‌های مختلف، آیا معنای هر یک از دو فعل با یکدیگر مرتبط بوده است و چندمعنایی هر یک از آنها را اثبات می‌کند؟
با توجه به معنای این دو فعل در تاریخ بلعمی و مقایسه آنها با شواهدی از متون فارسی میانه و فارسی معاصر، در کدام دوره در معنای این دو فعل کاهش و یا گسترش به وجود آمده است؟

تاریخ بلعمی از کهن‌ترین نمونه‌های برجای مانده فارسی دری است. این اثر ترجمه تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ طبری نوشته محمد بن جریر طبری است. تاریخ بلعمی در قرن چهارم هجری در زمان منصور بن نوح سامانی و زیر نظر ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله بلعمی وزیر خردمند خراسان، از عربی به فارسی برگردانده شد. نثر تاریخ بلعمی ساده و روان است و از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی کلام به دور است. همچنین واژه‌های فارسی کهن بسیاری در آن یافت می‌شود. این اثر تاریخ جهان را از آغاز آفرینش تا دوره نویسنده در بر می‌گیرد. مطالب این کتاب پس از سپاس پروردگار با «بازنمودن مدت روزگار از هر قول که چندست و چند خواهد بود» آغاز و به «فصل در ذکر خبر پادشاهی کسری بن مهر جشنس» پایان می‌پذیرد. خلقت جهان، زندگانی و تاریخ پیامبران، تاریخ اساطیری ایران، پادشاهان تاریخی ایران و مطالب گوناگونی مشتمل بر اسطوره، آیین، دین و مناسبت‌های اجتماعی، مباحث این اثر سترگ را تشکیل می‌دهد (رک: بلعمی، ۱۳۹۲).

درباره ارزش تاریخ بلعمی از دیدگاه تاریخ‌نگاری می‌توان گفت این اثر تا امروز جایگاه خود را در مقام نخستین اثر مدون تاریخ‌نگاری به زبان فارسی همچنان حفظ کرده است. تاریخ بلعمی جزو تأثیرگذارترین آثار تاریخ‌نگاری فارسی است؛ زیرا افزون بر آنکه سنگ بنا و سرآغاز جریان تاریخ‌نویسی فارسی به شمار می‌رود، تاریخ‌پژوهان حوزه اسلام و ایران به مدت هزار سال به آن توجه داشتند و از آن استفاده می‌کردند (مرشدلو، ۱۳۸۸: ۵۶).

فارسی میانه یا پهلوی ساسانی از زبان‌های ایرانی میانه جنوب غربی است. این زبان، بازمانده گونه‌ای از زبان فارسی باستان و زبان رسمی شاهنشاهی ساسانی بوده است. آثار برجای مانده فارسی میانه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد

که عبارت است از: فارسی میانه کتیبه ای، فارسی میانه زردشتی، فارسی میانه مسیحی و فارسی میانه مانوی یا ترسانی. این آثار به چهار خط نوشته شده است: خط کتیبه ای، خط کتابی، خط زبوری و خط مانوی (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۵). فارسی میانه زردشتی - در این پژوهش از متون فارسی میانه زردشتی در جایگاه شواهدی برای بررسی چندمعنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» بهره گرفته شد - در اصطلاح به زبان به کاررفته در آثار زردشتیان گفته می‌شود. این آثار به الفبایی است که از اصل آرامی گرفته شده و از چپ به راست نوشته می‌شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). منظور از فارسی معاصر در این پژوهش، دوره‌ای از فارسی نو است که بنابر آنچه مقبول همگان است از اواخر قرن دوازدهم آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است.

پیشینه پژوهش

از نخستین پژوهش‌های انجام‌شده درباره چندمعنایی فعل‌های زبان فارسی، پژوهش شریفی (۱۳۸۸) است که به بررسی چندمعنایی فعل «افتادن» در چارچوب اصول زبان‌شناسی شناختی اختصاص دارد. در این پژوهش پس از بررسی معانی مختلف فعل ساده «افتادن» که نگارنده ۸۰ معنی برای آن یافته است، نتیجه‌گیری می‌شود که چندمعنایی در جایگاه یک فرایند زبانی، تصادفی نیست و برپایه تجارب ما از مفاهیم مختلف صورت می‌گیرد. همچنین گرایش‌ها و تجربه‌های جسمی و مادی بشر بر چگونگی ساخت معنا و درک آن تأثیر می‌گذارد. نمونه نخستین که بهترین کاربردش در چندمعنایی است، در واقع معنای اصلی و ثابت یک واژه است و معانی دیگر هرچه به نمونه نخستین نزدیک‌تر و مشابه‌تر باشد، عضو بهتری برای آن خواهد بود؛ بنابراین روابط معنایی یک واژه مطلق نیست و مدرج است. البته نتیجه‌گیری‌های بیان‌شده در این پژوهش بسیار کلی و نظری و بدیهی است و سخن بسیاری درباره چندمعنایی فعل «افتادن» و تبیین آن براساس زبان‌شناسی شناختی بیان نشده است.

افراشی و صامت (۱۳۹۳) در مقاله خود به تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی با رویکردی شناختی و براساس الگوی آنتونانو (Antunano) و سوییتزر (Sweetser) پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد الگوی تایلر (Tylor) برای ترسیم چندمعنایی فعل‌های حسی در زبان فارسی کارآیی دارد. مهم‌ترین شواهد این رویکرد، از کاربرد اندام‌واژه‌ها و فعل‌های حسی در متون ادبی به دست می‌آید که چه بسا شیوه‌های کاربرد آنها عاملی سبک‌شناختی در آثار ادبی به شمار می‌رود.

گندم‌کار (۱۳۹۵) به بررسی چندمعنایی فعل «خوردن» پرداخته است تا ناکارآیی رده‌شناسی واژگانی را نشان دهد. در این پژوهش مقایسه داده‌های مربوط به برخی زبان‌های آسیایی با نمونه‌های متعدد از زبان فارسی نشان می‌دهد که «خوردن» در زبان فارسی از چندمعنایی درخور تأملی نسبت به سایر زبان‌ها برخوردار است و یکی از پرکاربردترین فعل‌های چندمعنی در زبان فارسی به شمار می‌آید. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد در چارچوب رویکرد رده‌شناسی واژگانی نمی‌توان تبیین مطلوبی از چندمعنایی فعل «خوردن» در زبان فارسی به دست داد.

چنگیزی و عبدالکریمی (۱۳۹۵) در پژوهش خود، ابعاد معنایی دو فعل «انداختن» و «بریدن» را با رویکردی در زمانی بررسی کرده‌اند. آنان کوشیده‌اند تا مشخص کنند آیا معانی متعدد این دو فعل، نمودی از چندمعنایی، هم‌نامی یا هم‌معنایی بافت مقید است. آنها معنای این دو فعل را در دوره‌های فارسی باستان و میانه زبان‌های ایرانی و سپس در متون نظم و نثر فارسی در دوره اسلامی و سرانجام در فارسی معاصر بررسی کرده‌اند. نویسندگان برپایه مستندات تاریخی و شواهد ریشه‌شناختی بر آن بوده‌اند تا درباره چندمعنی بودن فعل‌های بررسی‌شده، وجود هم‌نامی یا هم‌معنایی بافت مقید میان آنها تصمیم‌گیری شود. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که در نظر گرفتن

هم معنایی بافت مقید میان هر فعل و معانی آن نیز درست نیست و هریک از این دو فعل را باید فعلی چندمعنی در نظر گرفت و تغییرات مفهوم‌شناختی در ادوار گذشته به چندمعنایی افعال بررسی شده انجامیده است.

عبدالکریمی و چنگیزی (۱۳۹۶) در پژوهشی دیگر با استفاده از داده‌های تاریخی زبان فارسی از دوران باستان تا دوران معاصر به اثبات چندمعنایی فعل «گرفتن» از نظر تحلیل مؤلفه‌ای و معنی‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. در این پژوهش، بازنمود انواع طرح‌واره‌های تصویری در سازه‌هایی تحلیل می‌شود که با «گرفتن» ساخته شده است. پس از بررسی معنایی این فعل مشخص شده که «گرفتن» فعلی چندمعنی است و در ساخت‌های زبانی مرکب، بازنمود انواع گوناگونی از طرح‌واره‌های تصویری را نشان می‌دهد. نوع طرح‌واره‌های تصویری شکل گرفته، معلول مؤلفه معنایی اصلی فعل است که این مؤلفه معنایی از زبان اوستایی تا فارسی نو میان معانی گوناگون «گرفتن» مشترک باقی مانده است؛ بنابراین سبب شکل‌گیری طرح‌واره‌های تصویری می‌شود که بین آنها روابط معنایی شمول و استلزام مشاهده می‌شود. در واقع تحلیل مؤلفه‌ای معنی این واژه در تعامل با تحلیل شناختی معانی آن، چندمعنی بودن «گرفتن» را ثابت می‌کند.

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در زبان‌های دیگر، پژوهش نیومان و رایس (Newman & Rice: 2004) است که به بررسی چندمعنایی در سه فعل «نشستن» و «ایستادن» و «درازکشیدن» در بیش از ۱۲ پیکره الکترونیک زبان انگلیسی پرداخته‌اند. بررسی‌ها الگوهای کاربردی جالبی را برای این فعل‌ها نشان می‌دهد که بیانگر چندمعنایی و دستوری‌شدگی (grammaticalization) مربوط به نمونه‌های مشابه در زبان‌های دیگر است. نتایج نشان می‌دهد که برخلاف نمونه‌های دیگر زبان‌ها، این فعل‌ها در زبان انگلیسی دستوری نشده است. افزون‌بر این، رفتار ساختاری واقعی سه فعل «نشستن» و «ایستادن» و «درازکشیدن» را در زبان انگلیسی - که از پیکره‌های بررسی شده جمع‌آوری شده است - می‌توان برای تأیید شواهد درونی و تجربی درباره معنی و عملکرد آنها در زبان استفاده کرد و نشان داد که معانی این فعل‌ها چگونه ممکن است در نسل‌های آینده بیشتر توسعه یابد.

نیومان (۲۰۰۹) در پژوهشی دیگر، نکات کلیدی مرتبط با سه فعل «حالت بدن» را در زبان انگلیسی، یعنی «ایستادن» و «نشستن» و «درازکشیدن»، بررسی و تحلیل کرده است. او در ابتدا با ارائه داده‌ها و شواهدی ثابت کرده است که این سه فعل، رایج‌ترین فعل‌های حالت بدن در انگلیسی است و بنابراین یک گروه به شمار می‌رود. سپس دو کاربرد عملی و حالتی (action and state uses) این فعل‌ها را بررسی کرده که در انگلیسی بسیار ظریف و دقیق است. همچنین گسترش معنایی این فعل‌ها و کاربرد آنها با فاعل‌های غیرجاندار بررسی شده است. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز ثابت شده است که بسیاری از معانی این فعل‌ها انگیخته و برپایه اصل بدن‌مندی (embodiment) است.

از دیگر پژوهش‌های مرتبط، مقاله اردلجیک (Erdeljic: 2013) است که در یک پژوهش پیکره - محور، معانی فعل «نشستن» را در سه زبان انگلیسی و آلمانی و کروات بررسی کرده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که معانی مجازی این فعل هم‌راستا با فرضیه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی براساس تجربه‌های بدنی و جسمانی انگیخته می‌شود و از طرح‌واره‌های تصویری مانند طرح‌واره ظرف نشأت می‌گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. پیکره این پژوهش کتاب تاریخ بلعمی (۱۳۹۲)، تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، متون معتبر فارسی میانه زردشتی و نیز شواهدی از فارسی معاصر است. نخست با مطالعه کتاب تاریخ بلعمی، نمونه‌های دو فعل «ایستادن» و «نشستن» استخراج شد. سپس با فهرست کردن معانی مختلف هر فعل، برای هر معنا یک نمونه آورده شد. درباره شواهد فارسی

میانه نیز تلاش بر این بوده است که از متون معتبر برجای‌مانده از این زبان، معانی مختلف دو فعل «ایستادن» و «نشستن» استخراج و فهرست شود. شواهد مربوط به فارسی معاصر از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و نیز فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸) برگرفته شده است. در این پژوهش تنها گونه نوشتاری فارسی معاصر منظور بوده است. با این همه بر آنیم که نمی‌توان مرز مشخصی بین زبان نوشتار و گفتار تعیین و این دو گونه را به دقت از یکدیگر جدا کرد. تحلیل هر بخش و مقایسه آنها با یکدیگر براساس تعیین مؤلفه‌های معنایی فعل‌های منظور انجام گرفته است. گفتنی است در این پژوهش، تنها به شکل ساده دو فعل «ایستادن» و «نشستن» در دوره‌های مختلف توجه شد و به صورت‌های پیشوندی یا مرکب این دو فعل پرداخته نشد.

چندمعنایی

واژه‌ای را می‌توان چندمعنی خواند که چند معنای مرتبط با هم داشته باشد و یکی از آنها در بافت معنایی مناسب زبانی به کار رود. چندمعنایی از دیدگاه نظری، ارتباطی و واژگانی است که یک واحد زبانی مجزا معانی مختلفی دارد که با تغییرات منظم یا بسط معنایی به هم مرتبط باشد (Allan, 1986: 147; Tylor, 1995: 99). چندمعنایی را می‌توان بازتاب هم‌زمانی تغییرات معنایی در زمانی و نیز حالت تمایز میان مفاهیم دانست نه تعدد مصداق‌ها (Geeraerts, 1997: 6).

چندمعنایی یکی از انواع روابط مفهومی یا واژگانی است که ممکن است در سطوح مختلفی مانند تکواژ، واژه، گروه و جمله مطرح شود. در سنت مطالعه معنی، چندمعنایی تنها در سطح واژه اهمیت دارد و تحلیل آن نیز به همین سطح محدود شده است. چندمعنایی در شرایطی تحقق می‌یابد که یک واحد زبانی از چندمعنی برخوردار باشد و در مقوله دلالت چندگانه امکان یابد (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

اولمان (Ullmann) بر آن است که می‌توان چندمعنایی را از دیدگاه هم‌زمانی و نیز در زمانی بررسی کرد. به این مفهوم که صورت‌های زبانی ممکن است در یک مقطع زمانی مشخص دارای چند معنی باشد یا در طول زمان از معانی متفاوتی برخوردار باشد (به نقل از همان: ۱۱۳).

بسامد یکی از مهم‌ترین عواملی است که در شکل‌گیری چندمعنایی نقش دارد. بسامد بالا غالباً سبب سایش معنی واژه‌ها می‌شود و چندمعنایی را به وجود می‌آورد. افزون بر این، بسامد بالا باعث خلق استعاره‌ها و کنایه‌هایی می‌شود که سرچشمه اصلی چندمعنایی به شمار می‌آید (فنک - اوزلان و فنک ۲۰۱۰ به نقل از گندم‌کار، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

کروگر (Kroeger, 2018: 89) معتقد است از دیدگاه سنتی دو نوع ابهام واژگانی وجود دارد: چندمعنایی (یک واژه با معانی متعدد) در مقابل هم‌نامی (homonymy) (واژه‌های مختلف که به صورت اتفاقی، از نظر املائی و آوایی یکسان است). در هر دو مورد با یک واژه مبهم روبه‌رو هستیم. تفاوت بین این دو در این است که اطلاعات چگونه در واژگان ذهنی سخن‌گو سازمان‌دهی شده است. البته تعیین اینکه اطلاعات چگونه در واژگان ذهنی ذخیره می‌شود، آسان نیست. این مسئله‌ای نیست که بومی‌زبانان آگاهانه از آن آگاه باشند؛ بنابراین اگر به‌طور مستقیم از آنها پرسیده شود که آیا دو معنا متعلق به «یک واژه» است یا خیر، روش درخور اعتمادی نیست. معیار اصلی این تمایز این است که در موارد چندمعنایی، احساس می‌شود دو معنا به نوعی با هم مرتبط است؛ در واقع نوعی ارتباط درک‌شدنی و روشن بین دو معنا وجود دارد؛ اما درباره هم‌نامی، دو معنا، غیرمرتبط است؛ رابطه معنایی بین دو معنا همانند رابطه معنایی بین هر دو واژه‌ای است که به‌طور تصادفی انتخاب شده باشد.

کاپیوسکایا - تم (Koptjevskaja-Tamm, 2008: 11-8) بین کلیت معنایی و چندمعنایی تمایز گذاشته است. او برای

نشان‌دادن این مقوله، از فعل های زبان انگلیسی و روسی کمک گرفته است. در زبان انگلیسی بین سه فعل float (شناورشدن)، swim (شناکردن) و sail (قایقرانی کردن) تفاوت وجود دارد. float نشان دهنده حرکت منفعل است؛ اما swim حرکتی پویا و خودمحرک از پیکری جاندار و sail حرکت فعال کشتی ها و افراد را نشان می دهد. به عقیده او سه نوع معنا در اینجا وجود دارد که هر یک از آنها به منزله معنای یک واژه خاص در انگلیسی است و یا به عبارتی واژگانی شده است. در زبان روسی برای حرکت در آب دو فعل وجود دارد: «plyt و plavat». تفاوت اصلی این دو در جهت حرکت آنها است. plavat چندجهتی است؛ اما plyt تک جهتی است. پرسش اینجاست که سه فعل انگلیسی float و swim و sail در زبان روسی واژگانی شده است یا خیر. در این باره سه احتمال نظری و روش‌شناسی یعنی کلیت معنایی، چندمعنایی و شک‌گرایی مطرح می‌شود؛ نخست کلیت معنایی: plyt ممکن است از نظر معنایی کلی باشد و تمایزی بین float و swim و sail نگذارد؛ بنابراین می‌توان گفت روس‌ها تفاوت بین سه فعل حرکت در آب انگلیسی را واژگانی نمی‌کنند و یک فعل برای این سه فعل دارند که معنای مشابهی را می‌رساند. احتمال دوم چندمعنایی بودن است؛ به این مفهوم که فعل plyt دست‌کم بین سه معنای float و swim و sail زبان انگلیسی تمایز می‌گذارد؛ بنابراین می‌توان گفت هر یک از این سه معنا در زبان روسی واژگانی شده است، نه به منزله معنای واژه‌ای خاص بلکه به منزله معنای واحد خاص واژگانی. یک واحد واژگانی با جفت‌شدن یک معنی یا مفهوم واحد مشخص با صورت واژگانی تعریف می‌شود؛ از این رو واژه چندمعنا واژه‌ای است که شامل چند واحد واژگانی است. احتمال سوم کنار گذاشتن دو بحث کلیت معنایی و چندمعنایی و شک‌کردن به تحلیل درست معنایی واژه است. در این دیدگاه، مهم این است که روس‌ها فقط یک واژه دارند که با سه واژه مختلف انگلیسی مطابقت دارد.

روش های مختلفی برای آزمایش تمایز بین کلیت معنایی و چندمعنایی وجود دارد. برای مثال، معنای متمایز در درون یک واژه ویژگی های مختلف نحوی دارد. از دیدگاه کاپوسکایا - تم (همان) تمییز بین کلیت معنایی و چندمعنایی در مجموع امری فریب‌دهنده است. به‌طور کلی، تصمیم‌گیری در این باره که معنای مختلف چگونه به دست می‌آید، مستلزم آزمون‌ها و تحلیل‌های پیچیده است که در یک زبان بسیار دشوار خواهد بود و بررسی آن در چندین زبان نیز دشوار و غیرممکن است.

فلبوم (Fellbaum) (به نقل از منصوری، ۱۳۸۷) با ارجاع به فرهنگ لغت انگلیسی کولینز (Collins English Dictionary) یادآور می‌شود که تعداد اسامی در زبان انگلیسی بیش از دو برابر تعداد افعال است. سپس با طرح این مسئله که هر جمله خوش ساخت انگلیسی دست‌کم به یک فعل نیاز دارد و بدون اسم نیز می‌توان جملات خوش ساخت بیان کرد، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا در عمل تعداد اسامی در این زبان (و اغلب زبان‌ها) بسیار بیشتر از افعال است؟ در پاسخ به این پرسش، او به مسئله چندمعنایی در افعال اشاره و درصد چندمعنایی در افعال را دو برابر اسامی معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد وقوع بیشتر چندمعنایی درباره افعال، نشان‌دهنده یکی از ویژگی‌های معنایی افعال است که می‌توان آن را در قالب امکان تغییر و گسترش معنایی بیشتر مفاهیم فعلی توصیف کرد. افعال با توجه به شناسه‌های اسمی خود، دچار تغییرات معنایی می‌شود؛ اما اسم‌ها از نظر معنایی چندان تحت تأثیر افعالی نیست که به همراه آنها در ساخت جمله ظاهر می‌شود. فلبوم افزون بر تأثیر شناسه‌های اسمی در تغییر معنایی افعال، به مواردی اشاره می‌کند که معنای مختلف یک فعل، مؤلفه‌های هسته‌ای مشترک دارد؛ به گونه‌ای که با تغییر و گسترش این هسته معنایی، تنوعات معنایی آن حاصل می‌شود؛ برای مثال او به فعل beat در جایگاه یک فعل چندمعنا اشاره می‌کند که هر یک از معنای آن در حوزه معنایی جداگانه‌ای قرار می‌گیرد (به نقل از همان، ۱۳۸۷).

«ایستادن» و «نشستن» در تاریخ بلعمی، متون فارسی میانه و فارسی معاصر

پیش از بررسی معنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» در تاریخ بلعمی و مقایسه آن با شواهدی از متون فارسی میانه و فارسی معاصر، برای تشخیص درست در یافتن مؤلفه‌های معنایی این دو فعل، به‌طور فشرده به بررسی ریشه‌شناختی این دو فعل پرداخته می‌شود.

از دیدگاه ریشه‌شناختی فعل «ایستادن» مشتق از ریشه ایرانی باستان **stā-* است و به معنای «قراردادن، گذاشتن؛ ایستادن» (همراه با پیشوند **abi-* «به، به‌سوی») که برگرفته از ریشه هندواروپایی **steh₂-* به معنای «گام‌نهادن؛ قراردادن، گذاشتن» است (Rix, 2001: 590). این ریشه در فارسی باستان **stā-* به معنای «قراردادن؛ ایستادن» (Kent, 1953: 210) و در اوستایی نیز **stā-* به معنای «قراردادن؛ ایستادن» (Bartholomae, 1961: 1600) آمده است. فعل «نشستن» مشتق از ریشه ایرانی باستان **had-* به معنای «نشستن» است (همراه با پیشوند **ni-* «به پایین، در پایین») که برگرفته از ریشه هندواروپایی **sed-* به معنای «نشستن» است (Pokorny, 1994: 884). پیشوند **ni-* در این فعل، جهت «پایین» را تقویت می‌کند. این ریشه در فارسی باستان **had-* (Kent, 1953: 212) و در اوستایی نیز **had-* به معنای «نشستن» به کار رفته است. کاربرد این ریشه در اوستایی با پیشوند **ni-* به مفهوم «نشستن، نشستن برای انجام کاری، شروع کردن کاری» (Bartholomae, 1961: 1753) آمده است.

«ایستادن» در تاریخ بلعمی

- ۱) سرپا بودن، قرارگرفتن بر روی پاها به حالت قائم: «بر سر آن سنگ ایستاد» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۹۰).
 - ۲) توقف کردن، از حرکت بازایستادن: «آن پیل بزرگ چون به حد حرم برسید بیستاد» (همان: ۷۰).
 - ۳) پافشاری کردن، اصرارداشتن: «این است رسم داد و عدل ... و من بر این همه ایستاده‌ام ...» (همان: ۲۴۵).
 - ۴) پایداری کردن: «و این زو بایستاد و آبادانی کرد» (همان: ۳۶۵).
 - ۵) قرارگرفتن، جای گرفتن: «و نام یونس بر سر آب بایستاد» (همان: ۵۹۲).
 - ۶) منتظر ماندن، صبر کردن: «پس بر بام صومعه شد و بایستاد تا سپاه فراز رسیدند» (همان: ۷۵۳).
 - ۷) ماندن در جایی: «و به موقف بیستاد و حج تمام کرد» (همان: ۶۸).
 - ۸) شدن: «و کار جهان راست بایستاد» (همان: ۶۶۳).
 - ۹) مشغول شدن، پرداختن: «پاپک هم به کار پدر بایستاد» (همان: ۶۱۱).
 - ۱۰) انباشته شدن: «و باران ببارید و بر زمین بیستاد بر مقدار خانه» (همان: ۱۶۷).
 - ۱۱) عمل کردن: «آنان که خویشتن به خدای سپارند و به رضای او بایستند ورنه بایستند چه کنند» (همان: ۲۴۶).
- چنانکه از نمونه‌های بالا برمی‌آید، فعل «ایستادن» در یازده معنای مختلف در تاریخ بلعمی به کار رفته است. بررسی این فعل از نظر مؤلفه‌های معنایی نشان می‌دهد که در معنای ۱، دو مؤلفه معنایی «+سرپا بودن» و «+سکون» یا به عبارتی «+قرارگرفتن، قراردادن» دخیل است. این هر دو مؤلفه برگرفته از مفهوم ریشه ایرانی باستان این فعل است. چنانکه گفته شد ریشه ایرانی باستان **stā-* دارای دو معنای «قراردادن، گذاشتن» و نیز «ایستادن» بوده است؛ بنابراین در خود معنای «ایستادن» نیز معنای دیگر ریشه یعنی «قراردادن، گذاشتن» را با تغییر مفهوم از ناگذرایی به گذرایی به صورت «قرارگرفتن، قراردادن» می‌توان یافت. در معانی ۲ و ۵، مؤلفه «+سکون» به صورت عینی و فیزیکی مشاهده می‌شود.

معانی ۳ و ۴ افزون بر مؤلفه «+سکون» به صورت انتزاعی و ذهنی، مؤلفه «+اصرار و پافشاری» را به اشتراک دارند؛ ضمن اینکه مؤلفه «+اصرار و پافشاری» بر مؤلفه «+سکون» برتری دارد. در معانی ۶ و ۷ و ۸، مؤلفه «+سکون» به همراه مؤلفه «+مداومت» دیده می‌شود؛ در معانی ۶ و ۸ «+سکون» رنگی از انتزاع دارد و در معنای ۷ بیشتر جنبه عینی آن منظور است. در معنای ۱۰، دو مؤلفه «+سکون» به صورت فیزیکی و «+روی هم گردآمدن» و در معانی ۹ و ۱۱، دو مؤلفه «+انجام دادن کاری» یا «+مشغول شدن به کاری» و نیز «+مداومت» دیده می‌شود.

«ایستادن» در متون فارسی میانه

۱) سرپابودن، قرارگرفتن بر روی پاها به حالت قائم

ud andar hanjaman ī māzdēsnañ pēš šud hēnd bē ēstād hēnd.

به سوی انجمن مزدیسنان پیش رفتند و ایستادند (ارداویراف‌نامه، ۱۳۷۲: ۴۶).

۲) قرارداداشتن، جای داشتن

ēwēnag ī gāwānud gōspandān pad māh-pāyag ēstēd.

آئینه (شکل نخستین) گاوان و گوسپندان به ماه‌پایه ایستد (قرار دارد) (بندهش، ۱۳۶۹: ۶۹).

۳) مشغول شدن، پرداختن

awēšān stārān abāg pad kōxšišn ēstād hēnd tā frazām.

آن ستارگان با (باختران) به نبرد ایستادند (مشغول شدند) تا فرجام (همان: ۶۷).

۴) دست‌کشیدن، متوقف کردن کاری

sē šab ud rōz pad sagrīh ēstēnd pas az ān az gōšt-xwarišnīh be^ēstēnd.

سه شبانه‌روز به سیری ایستند (در حالت سیری قرار گیرند)، پس از آن از گوشت خوردن ایستند (دست کشند) (همان: ۱۴۵).

۵) مداومت کردن

dānišn hammōxt-uš pad-iš ēstād.

دانش آموخت و بدان ایستاد (مداومت کرد) (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

۶) پرکردن، انباشتن

az ēn čahār zāhagān bē hambūst hēnd ud ušnūg bālāy gēhān xrafstar bē ēstād.

از این چهار عنصر پدید آمدند و زانو بالا (به اندازه بالاتر از زانو) جهان را خرفستر بایستاد (پر کرد) (بندهش، ۱۳۶۹: ۹۷).

۷) ماندن در جایی

tā tān ī pasēn pad ēn hamēstagān ēstēnd.

تا تن پسین (روز قیامت) به این همیستگان (برزخ) ایستند (بمانند) (ارداویراف‌نامه، ۱۳۷۲: ۵۴).

۸) عمل کردن

pad framān ī ōhrmazd ān ēstād bawēd kē ...

آن کسی که به فرمان اورمزد ایستاده باشد (عمل کرده باشد) ... (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۲۴۶).

بررسی فعل «ایستادن» از نظر مؤلفه‌های معنایی در جمله‌های بالا نشان می‌دهد که معنی ۱، دو مؤلفه معنایی «+سرپابودن» و «+سکون» را به اشتراک دارد. در معانی ۲ و ۴، مؤلفه «+سکون» به صورت عینی و فیزیکی، در معنای ۳ و ۸، دو مؤلفه «+انجام دادن کاری» و «+مداومت»، در معنای ۵، مؤلفه «+مداومت»، در معنای ۶، دو مؤلفه «+سکون» به صورت فیزیکی و «+روی هم گردآمدن» و در معنای ۷، مؤلفه «+سکون» به صورت عینی همراه با مؤلفه «+مداومت»

دیده می‌شود.

«ایستادن» در فارسی معاصر

معانی و نمونه‌هایی که در این بخش آورده شده است، برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن (انوری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۸۳-۶۸۴) و فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۰۱) است.

۱) سرپابودن: من ... در عقب او ایستاده بودم.

۲) توقف کردن در جایی، از حرکت و کار بازماندن: اتوبوس کنار یک رستوران ایستاد؛ قلبش ایستاد و مرد.

۳) مقاومت کردن: مردم با تمام قدرت مقابل دشمن ایستادند.

۴) منتظر ماندن: هرچه ایستادم از آمدن دوستم خبری نشد.

۵) اصرار و پافشاری کردن بر چیزی: من هنوز روی قولم ایستاده‌ام.

از معانی مختلف «ایستادن» در نمونه‌های بالا چنین برمی‌آید که در معنی ۱، دو مؤلفه معنایی «+سرپابودن» و «+سکون»، در معنی ۲، مؤلفه «+سکون» به صورت عینی و فیزیکی، در معانی ۳ و ۵، دو مؤلفه «+سکون» به صورت انتزاعی و ذهنی و «+اصرار و پافشاری» و در معنای ۴، دو مؤلفه «+سکون» به صورت انتزاعی و «+مداومت» دیده می‌شود.

مقایسه معانی «ایستادن» در تاریخ بلعمی با فارسی میانه و فارسی معاصر

در این بخش، برپایه آنچه تاکنون گفته شد، به مقایسه معانی مختلف فعل ساده «ایستادن» در تاریخ بلعمی با معانی این فعل در متون فارسی میانه و نیز فارسی معاصر پرداخته می‌شود.

جدول ۱- مقایسه معانی فعل «ایستادن» در تاریخ بلعمی با فارسی میانه و فارسی معاصر

معانی «ایستادن» در فارسی معاصر	معانی «ایستادن» در فارسی میانه	معانی «ایستادن» در تاریخ بلعمی
*	*	سرپابودن
*	-	توقف کردن، از حرکت باز ایستادن
*	-	پافشاری کردن، اصرار داشتن
*	-	پایدارای کردن
-	*	قرار گرفتن، جای گرفتن
-	*	قرار داشتن، جای داشتن
*	-	منتظر ماندن
-	*	ماندن در جایی
-	-	شدن
-	*	مشغول شدن، پرداختن
-	*	انباشته شدن
-	*	پرکردن، انباشتن
-	*	عمل کردن
-	مداومت کردن	-
-	دست کشیدن، متوقف کردن کاری	-

چنانکه مشاهده می‌شود از یازده معنایی که برای «ایستادن» در تاریخ بلعمی به کار رفته، شش مورد با معنای این فعل در متون فارسی میانه و پنج مورد نیز با فارسی معاصر مشترک است. همچنین در فارسی میانه دو معنای «مداومت‌کردن» و «دست‌کشیدن، متوقف‌کردن کاری» آمده که در تاریخ بلعمی به کار برده نشده است. گفتنی است در فارسی میانه، فعل *ēstādan* (ایستادن) با پیشوندهای مختلف به کار رفته و معانی متعددی یافته است؛ نگاهی به صورت‌های پیشوندی این فعل در فارسی میانه روشن می‌کند که این فعل همراه با پیشوند، تعدد معنایی بسیاری داشته است:

abar ēstādan: برایستادن؛ اصرارکردن؛ ایستادگی کردن؛ درگیربودن؛ مشغول‌بودن؛ تأییدکردن؛ بودن

abāz ēstādan: بازایستادن؛ بازگشتن؛ باقی ماندن

andar ēstādan: اندرایستادن، داخل قراردادن؛ اصرارورزیدن؛ بودن

ul ēstādan: برخاستن؛ محکم و استوار ایستادن

بنابراین چنین می‌نماید که نقش معنایی پیشوندهای مختلفی که در دوره میانه با این فعل کاربرد داشته، در دوره نو کاهش یافته است و بسیاری از معانی این فعل که در دوره فارسی نو از صورت ساده فعل به دست می‌آید، در دوره میانه همراه با فعل پیشوندی بیان می‌شده است.

«نشستن» در تاریخ بلعمی

۱) قرارگرفتن بر روی سرین: «قومش بر سر راه بنشستندی» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

۲) ساکن شدن، ساکن بودن: «و به نجف آمد و آنجا بنشست» (همان: ۶۷۷)؛ «ابلیس بدان خانه آمد که فرزندان ایوب نشسته بودند» (همان: ۲۲۴).

۳) از میان رفتن؛ فروکش کردن: «و فتنه بنشست» (همان: ۳۲۱).

۴) خاموش شدن: «و چهل روز فروغ آن آتش نشست» (همان: ۱۳۲).

۵) جلوس کردن به مقامی یا برای رسیدگی به امور: «شهر بگرفت و به امیری نشست» (همان: ۹۹).

۶) صبر کردن، منتظرماندن: «و هرون را گفت بنشین تا این مهمان نان بخورد» (همان: ۲۷۲).

۷) قرارگرفتن: «هر دو لشکر برابر هم بنشستند» (همان: ۷۷۸).

۸) معاشرت کردن: «و خواستی گاه به خلوت با او نشستی» (همان: ۱۹۸).

۹) سوارشدن: «و بر اسب نشست» (همان: ۷۱۸).

۱۰) مشغول کاری شدن: «خوان بنهادندی و او به نان نشستی» (همان: ۳۶۳).

۱۱) ماندن: «هر آنجا که هستی بنشین» (همان: ۴۵۰).

۱۲) آرام‌گرفتن: «تا همه توران ویران نکنم نشینم» (همان: ۴۲۱).

۱۳) همراه‌شدن: «شعیب را دل با موسی بنشست» (همان: ۲۶۱).

۱۴) فرورفتن: «و خون یحیی آنجا که ریخته بود بجوشید و نشست» (همان: ۵۵۱).

فعل «نشستن» در چهارده معنای مختلف در تاریخ بلعمی به کار رفته است. از بررسی جمله‌های بالا از نظر مؤلفه‌های معنایی چنین برمی‌آید که در معنای ۱، دو مؤلفه معنایی «+جهت پایین» و «+سکون» یا «+قرارگرفتن» دخیل است. این

هر دو مؤلفه در مفهوم ریشه ایرانی باستان این واژه یعنی در ریشه *-had** به معنی «نشستن» درخور مشاهده است؛ افزون بر این، پیشوند *-ni** به معنای «پایین» که به این ریشه افزوده شده است، مفهوم «جهت پایین» را در این فعل تقویت و تأکید می‌کند. در معانی ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۲ و ۱۴ نیز همین دو مؤلفه را می‌توان یافت؛ هرچند در معانی ۳، ۴ و ۱۴ مؤلفه «+جهت پایین» بر مؤلفه «+سکون» برتری دارد؛ در معانی ۳، ۴ و ۱۲ مؤلفه «+جهت پایین» رنگی از انتزاع به خود دارد. معانی ۲ و ۱۱، مؤلفه «+سکون» را به صورت عینی و فیزیکی به همراه مؤلفه «+مداومت»، معانی ۵ و ۱۰، مؤلفه «+انجام دادن کاری» یا «+مشغول شدن به کاری» را همراه با تصور ذهنی فعل «نشستن»، معنی ۶، مؤلفه «+سکون» را به صورت انتزاعی همراه با مؤلفه «+مداومت» و معانی ۸ و ۱۳، مؤلفه معنایی «+همراهی» را به اشتراک دارد.

«نشستن» در متون فارسی میانه

۱) روی سرین قرارگرفتن

šud pēš ī zarduxšt benišast.

رفت پیش زردشت بنشست (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۵۹).

۲) ساکن شدن، سکونت کردن

mard- kāmāgīh ō man dah kū-š pad sālārīh andar mān bē nišīnēm.

مردکامگی به من ده تا به سالاری او در خانه بنشینم (ساکن شوم) (بندهش، ۱۳۶۹: ۵۲).

۳) سوار شدن

ud hērbēd pad stōr nišīnēd.

و هیربد بر ستور نشیند (سوار می‌شود) (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

۴) جلوس کردن به مقامی

sošāns pad xwanirah nišīnēd pad zōtān gāh.

سوشیانس در خونیره به مقام زوتی نشیند (جلوس کند) (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۵) قراردادن، جای داشتن

kē-š pad bār nišīnēd ādūr ī gušnasp ī pērōzgar.

که در ساحلش آذرگشنسب پیروز نشیند (قرار دارد) (همان: ۴۴)

۶) از میان رفتن، فروکش کردن

mardōm hēd dēw yazēd tā-tān arēšk bē nišīnēd.

مردم هستید، دیو را پرستید تا رشک بنشیند (از میان برود) (بندهش، ۱۳۶۹: ۸۲).

۷) معاشرت کردن

u-šān nišast ud rawišn ud rāmišn abāg yazdān ud amahraspandān ud ahlawān t hamē ud hamē-rawišnīh.

و نشست و حرکت و دیدار و شادمانی‌شان با ایزدان و امشاسپندان و مؤمنان است تا ابد (مینوی خرد: ۳۰)

بررسی فعل ساده «نشستن» در جمله‌های بالا نشان می‌دهد که در معانی ۱، ۳، ۵، ۶، دو مؤلفه معنایی «+جهت پایین» و «+سکون» یا «+قرارگرفتن» مشترک است و در معانی ۶، مؤلفه «+جهت پایین» انتزاعی است و قوی‌تر از «+سکون»

عمل می‌کند. در معنای ۲، دو مؤلفه «+سکون» به صورت عینی و فیزیکی و «+مداومت» دیده می‌شود. معنای ۴، مؤلفه «+انجام‌دادن کاری» یا «+مشغول‌شدن به کاری» و معنای ۷، مؤلفه «+همراهی» را در خود دارد.

«نشستن» در فارسی معاصر

نمونه‌ها و مثال‌های این بخش، برگرفته از فرهنگ بزرگ سخن (انوری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۸: ۷۸۳۲-۷۸۳۳) و فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۴۱۳-۱۴۱۴) است.

۱) قرارگرفتن انسان یا حیوان بر روی سرین خود در جایی: پیرمرد را دیدم که قوز کرده و زیر یک درخت سرو نشسته بود.

۲) سکونت داشتن، ساکن بودن: عباسعلی خان همان نزدیکی‌ها می‌نشست.

۳) فرونشستن؛ از میان رفتن؛ فروکش کردن: آفتاب پشت کوه فرومی‌رفت و گرمی هوا می‌نشست.

۴) جلوس کردن برای رسیدگی به امور: مادام که قاضیان ما در عدلیه نشسته‌اند، نمی‌توانی مرا از خانه و ملک محروم کنی.

۵) معاشرت کردن، نشست و برخاست کردن: ثروتمند بود و با بزرگان می‌نشست.

۶) جا گرفتن، نقش بستن: خنده تلخی روی لب‌های فرهاد نشست.

۷) صبر کردن: اندکی بنشین که باران بگذرد.

۸) سوارشدن: خوشبختی این بود که پول خرد داشت و می‌توانست در توپخانه اتوبوس بنشیند.

۹) قرارگرفتن: تیر در دست همان جا خم داشت و روی زمین نمی‌نشست.

۱۰) فرورفتن، نشست کردن: کشتی به گل نشست. اتوبوس خراب می‌شود و توی تپه شن می‌نشیند.

۱۱) کم شدن؛ تخفیف یافتن: آفتاب پشت کوه فرومی‌رفت و گرمی هوا می‌نشست.

۱۲) مشغول کاری شدن: نشستیم به سیگارکشیدن تا نوبت مان برسد.

۱۳) جلوس کردن در مسند و مقامی: در سی سالگی به وزارت نشست.

۱۴) مبتلاشدن؛ گرفتارشدن: با مرگ پسر جوان همه فامیل به عزا نشستند.

۱۵) نفوذکردن؛ رسوخ کردن: زن را به امام رضا (ع) قسم داد که محبت بچه در دلش نشسته روزی یکی دو بار وی را برای دیدن او بیاورد.

۱۶) سطحی را پوشاندن: مدام مشغول مطالعه بود، مخصوصاً زمستان‌ها که برف سنگینی می‌نشاند و آدم کاری ندارد.

بررسی معنایی فعل «نشستن» در جمله‌های بالا نشان می‌دهد که در معانی ۱، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۰ و ۱۵، دو مؤلفه معنایی «+جهت پایین» و «+سکون» دخیل است. در معنای ۲، دو مؤلفه «+سکون» به صورت عینی و فیزیکی و مؤلفه «+مداومت»، در معنای ۵، مؤلفه معنایی «+همراهی» و در معنای ۴، ۱۲، ۱۳ و ۱۴، مؤلفه «+انجام‌دادن کاری» یا «+مشغول شدن به کاری» دیده می‌شود. در معنای ۱۶، دو مؤلفه «+سکون» و «+روی هم گردآمدن» آمده است.

مقایسه معانی «نشستن» در تاریخ بلعمی با فارسی میانه و فارسی معاصر

در این بخش به مقایسه معانی فعل «نشستن» در تاریخ بلعمی با معانی این فعل در متون فارسی میانه و نیز شواهد به‌دست‌آمده از فارسی معاصر پرداخته می‌شود.

جدول ۲- مقایسه معانی فعل «نشستن» در تاریخ بلعمی با فارسی میانه و فارسی معاصر

معانی «نشستن» در فارسی معاصر	معانی «نشستن» در فارسی میانه	معانی «نشستن» در تاریخ بلعمی
*	*	قرارگرفتن بر روی سرین
*	*	ساکن شدن، ساکن بودن
*	*	از میان رفتن؛ فروکش کردن
-	-	خاموش شدن
*	*	جلوس کردن به مقامی یا برای رسیدگی به امور
*	-	صبر کردن، منتظر ماندن
*	*	قرارگرفتن
*	*	قرارداشتن
*	*	معاشرت کردن
*	*	سوار شدن
*	-	مشغول کاری شدن
-	-	ماندن
-	-	آرام گرفتن
-	-	همراه شدن
*	-	فرورفتن
جاگرفتن، نقش بستن	-	-
کم شدن، تخفیف یافتن	-	-
مبتلا شدن؛ گرفتار شدن	-	-
نفوذ کردن؛ رسوخ کردن	-	-
سطحی را پوشاندن	-	-

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود از ۱۴ معنای «نشستن» در تاریخ بلعمی، هفت معنا با فارسی میانه مشترک است؛ بنابراین همه معانی به کار رفته در فارسی میانه در تاریخ بلعمی کاربرد داشته است. همچنین ۱۱ معنای تاریخ بلعمی همچنان در فارسی معاصر استفاده می شود؛ ضمن اینکه پنج معنای جدید «جاگرفتن، نقش بستن»، «کم شدن، تخفیف یافتن»، «مبتلا شدن؛ گرفتار شدن»، «نفوذ کردن؛ رسوخ کردن» و «سطحی را پوشاندن» نیز به معنای فعل «نشستن» در فارسی معاصر اضافه شده است که در تاریخ بلعمی وجود ندارد. با این همه چنین می نماید که دو معنی شماره ۳ یعنی «فرورفتن؛ از میان رفتن؛ فروکش کردن» و شماره ۱۱ یعنی «کم شدن؛ تخفیف یافتن»؛ نیز معنای شماره ۶ «جاگرفتن، نقش بستن» و شماره ۹ «قرارگرفتن» که در فرهنگ بزرگ سخن فهرست شده است، یک معنی دارد و نیازی به فهرست شدن در دو ردیف مجزا نیست.

نتیجه گیری

این نوشتار، پژوهشی معناشناختی - تاریخی است. در این مقاله، معانی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» در تاریخ بلعمی بررسی و سپس با معانی این دو فعل در متون فارسی میانه و فارسی معاصر مقایسه شد. در واقع هدف اصلی این

پژوهش، بررسی تغییرات معنایی دو فعل «ایستادن» و «نشستن» برپایه مؤلفه‌های معنایی در طی چندین قرن بوده است. پس از بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش، تلاش شد براساس داده‌های تاریخی و تحلیل معنایی به بررسی چندمعنایی و همچنین گسترش یا کاهش معنایی این دو فعل پرداخته شود.

بررسی فعل «ایستادن» از نظر معنی‌شناختی و مؤلفه‌های معنایی نشان‌دهنده این است که از دو مؤلفه اصلی این فعل یعنی «+سرپابودن» و «+سکون» یا به عبارتی «+قرارگرفتن، قرارداشتن» که برآمده از مفهوم ریشه ایرانی باستان این فعل است، مؤلفه «+سکون» یا «+قرارگرفتن، قرارداشتن» چه به صورت عینی و فیزیکی و چه به صورت انتزاعی و ذهنی در بیشتر ابعاد معنایی این فعل وجود دارد. پس از آن می‌توان به مؤلفه‌های «+اصرار و پافشاری» و نیز «+مداومت» و مؤلفه «+انجام‌دادن کاری» یا «+مشغول‌شدن به کاری» اشاره کرد که در میان برخی از معانی این فعل مشترک است. آنچه در این تحلیل مهم می‌نماید این است که در تخصیص مؤلفه‌های معنایی این فعل، مقوله گسترش استعاری را نمی‌توان از نظر دور داشت؛ اینگونه به نظر می‌رسد که در طی گسترش استعاری که سرانجام به تغییر معنایی می‌انجامد، دو مؤلفه اصلی این فعل یعنی «+سرپابودن» و «+سکون» یا «+قرارگرفتن، قرارداشتن» گسترش یافته و به این ترتیب مؤلفه‌های معنایی دیگری مانند «+اصرار و پافشاری» و «+مداومت» و «+انجام‌دادن کاری» به مؤلفه‌های این فعل افزوده شده است؛ بنابراین با توجه به مؤلفه‌های معنایی مشترک، می‌توان فعل «ایستادن» را فعلی چندمعنا دانست.

اگر به‌طور کلی و از جنبه کمیت به مقایسه فعل «ایستادن» در تاریخ بلعمی و دوره میانه و فارسی نو پرداخته شود، در یک نگاه کلی و تنها برپایه تعداد معانی فعل‌ها می‌توان گفت «ایستادن» در تاریخ بلعمی نسبت به دوره میانه دچار گسترش معنایی و در دوره معاصر نسبت به تاریخ بلعمی دچار کاهش معنایی شده است.

البته مقایسه جزئی و یک‌به‌یک فعل‌ها جزئیات دیگری را نشان می‌دهد. از مقایسه معنایی فعل «ایستادن» در تاریخ بلعمی و متون فارسی میانه چنین برمی‌آید که از یازده معنای مربوط به فعل «ایستادن» در تاریخ بلعمی، شش معنا در متون فارسی میانه نیز به کار می‌رفته و یا به عبارتی مشترک بوده است. از دیگر سو دو معنای «مداومت‌کردن» و «دست کشیدن، متوقف‌کردن کاری» در متون فارسی میانه کاربرد داشته است که در تاریخ بلعمی وجود ندارد. از این رو فعل «ایستادن» از نظر این دو معنی در تاریخ بلعمی نسبت به دوره پیشین خود یعنی دوره میانه دچار کاهش معنایی شده است. نیز معانی «توقف‌کردن، از حرکت بازایستادن»، «پافشاری‌کردن، اصرارداشتن»، «پایداری‌کردن» و «منتظرماندن» در تاریخ بلعمی بوده که در متون میانه کاربرد نداشته است. بنابراین می‌توان گفت این فعل در باب این چهار معنی در تاریخ بلعمی نسبت به دوره پیشین دچار گسترش معنایی شده است.

درباره مقایسه فعل «ایستادن» در تاریخ بلعمی با شواهد فارسی معاصر، نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که از یازده معنای به‌کاررفته در تاریخ بلعمی، پنج معنا همچنان در فارسی معاصر کاربرد دارد. نیز پنج معنای «قرارگرفتن، جای‌گرفتن»، «شدن»، «مشغول‌شدن، پرداختن»، «انباشته‌شدن» و «عمل‌کردن» در تاریخ بلعمی کاربرد داشته و در گذار به فارسی معاصر از رواج بازمانده است. بنابراین می‌توان گفت فعل «ایستادن» در باب این پنج معنی در فارسی معاصر نسبت به تاریخ بلعمی دچار کاهش معنایی شده است.

بررسی فعل «نشستن» از دیدگاه مؤلفه‌های معنایی نشان‌دهنده این است که دو مؤلفه «+جهت‌پایین» و «+سکون» یا «+قرارگرفتن» که برگرفته از معنای ریشه ایرانی باستان این فعل است، چه به صورت عینی و فیزیکی و چه به صورت انتزاعی یا ذهنی در بیشتر معانی این فعل مشترک است. همچنین مؤلفه‌های «+مداومت»، «+همراهی» و نیز «+انجام‌دادن

کاری» یا «مشغول شدن به کاری» نیز در معانی مختلف این فعل دیده می‌شود. چنانکه درباره فعل «ایستادن» گفته شد، در اینجا نیز گسترش استعاره‌ی معنای فعل، نقش بسزایی در شکل‌گیری مؤلفه‌های معنایی داشته است؛ به این ترتیب مؤلفه‌های معنایی «+جهت پایین» و «+سکون» در طی فرایند گسترش استعاره‌ی به مؤلفه‌های «+مداومت»، «+همراهی» و نیز «+انجام دادن کاری» یا «+مشغول شدن به کاری» انجامیده است. بنابراین با توجه به مؤلفه‌های معنایی مشترک که در معانی مختلف این فعل دیده می‌شود، می‌توان «نشستن» را فعلی چندمعنا برشمرد.

همچنین مقایسه معنایی فعل «نشستن» در تاریخ بلعمی و متون فارسی میانه نشان از آن دارد که از چهارده معنای به‌کاررفته در تاریخ بلعمی، هفت معنا در فارسی میانه استفاده می‌شده است؛ بنابراین می‌توان گفت این فعل در تاریخ بلعمی نسبت به دوره پیشین خود دچار گسترش معنایی شده است.

مقایسه فعل «نشستن» در تاریخ بلعمی با فارسی معاصر نیز نشان می‌دهد که از چهارده معنایی که برای این فعل در تاریخ بلعمی به کار می‌رفته است، ده معنا همچنان در فارسی معاصر کاربرد دارد و تنها چهار معنا از رواج افتاده است. از سوی دیگر، پنج معنای جدید «جاگرفتن، نقش بستن»، «کم شدن، تخفیف یافتن»، «مبتلا شدن؛ گرفتار شدن»، «نفوذ کردن؛ رسوخ کردن» و «سطحی را پوشاندن» به معنای این فعل در فارسی معاصر افزوده شده که در تاریخ بلعمی کاربرد نداشته است؛ بنابراین می‌توان گفت معنای «نشستن» در فارسی معاصر نسبت به معنای این فعل در تاریخ بلعمی دچار گسترش معنایی شده است. در مجموع نیز اینگونه برمی‌آید که فعل «نشستن» در هر دوره نسبت به دوره پیشین خود از فرایند گسترش معنایی بهره برده است.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۲- ارداویراف‌نامه (۱۳۷۲). ترجمه فیلیپ ژینیو، ترجمه به فارسی ژاله آموزگار، تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۳- افراشی، آریتا؛ صامت جوکندان، سید سجاد (۱۳۹۳). «چندمعنایی نظام‌مند با رویکرد شناختی. تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی»، *ادب‌پژوهی*. شماره ۳۰، ۲۹-۵۹.
- ۴- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- ۵- بررسی دینکرد ششم (۱۳۹۲). ترجمه و تحقیق مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- بلعمی، ابوعلی (۱۳۹۲). تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- ۷- بندهش (۱۳۶۹). ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۸- پالمر، فرانک (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مرکز.
- ۹- چنگیزی، احسان؛ عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۵). «ابعاد معنایی «انداختن» و «بریدن» با رویکردی درزمانی: چندمعنایی، هم‌نامی یا هم‌معنایی بافت مقید؟»، *دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال اول، شماره اول، ۸۶-۱۱۵.
- ۱۰- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- شریفی، لیلا (۱۳۸۸). «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۱۱، شماره

۴، ۱۱-۱.

۱۲- صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.

۱۳- ----- (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

۱۴- عبدالکریمی، سپیده؛ چنگیزی، احسان (۱۳۹۶). «بررسی در زمانی ابعاد معنایی «گرفتن» از منظر تحلیل مؤلفه‌ای و معنی‌شناسی شناختی: اثبات چندمعنایی از طریق بازنمود طرح‌واره‌های تصویری»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۹، شماره ۱۷، ۲۱-۴۷.

۱۵- گندم‌کار، راحله (۱۳۹۵). «بررسی چندمعنایی فعل «خوردن»؛ نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناسی واژگانی»، زبان‌پژوهشی، سال هشتم، شماره ۱۹، ۱۴۹-۱۶۷.

۱۶- لاینز، جان (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.

۱۷- مرشدلو، جواد (۱۳۸۸). «تاریخ‌نامه بلعمی و تاریخ طبری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۳۳، ۵۵-۶۰.

۱۸- منصوری، نیلوفر (۱۳۸۷). بازنمایی افعال مرکب در وردنت فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

۱۹- مینوی خرد (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.

۲۰- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.

۲۱- وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). ترجمه و تحقیق محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

22- Allan, K. (1986). *Linguistic Meaning*, Neuauftrag: Routledge & Kegan.

23- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Karl J. Trubner.

24- Erdeljić, D. V. (2013). "The polysemy of verbs expressing the concept SIT in English, Croatian and German". *Jezikoslovlje*. 14, 2-3. pp: 263-279.

25- Geeraerts, D. (1997). *Diachronic Prototype Semantics: A Contribution to Historical Lexicology*, Oxford: Clarendon Press.

26- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*, Connecticut: New Heaven.

27- Koptejevskaja-Tamm, M. (2008). "Approaching Lexical typology", In *From Polysemy to Semantic Change*, Vanhove Martine (ed.), Amsterdam: John Benjamins Publishing Company, pp: 3-55.

28- Kroeger, P.R. (2018). *Analyzing meaning: An introduction to semantics and pragmatics*, Berlin: Language science Press.

29- Newman, J. & S. Rice (2004). "Patterns of usage for English SIT, STAND, and LIE: A cognitively inspired exploration in corpus linguistics". *Cognitive Linguistics*, (15), 3, pp: 351-396.

30- Newman, John (2009). "English posture verbs: An experientially grounded approach". *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 7, pp: 30-58.

31- Pokorny, J. (1956). *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Tübingen: Francke Verlag.

32- Rix, H. (2001). *Lexicon der Indogermanischen Verben*, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag.

33- Tylor, J.R. (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.